

بررسی اعتبار حقوقی اصول تغییرناپذیر قانون اساسی با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

فیروز اصلانی^{۱*}، عبدالمجید رحمانیان^{۲**}

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

دریافت: ۱۳۹۵/۷/۴ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۷

چکیده

قانون اساسی برای حفاظت از خویش و نظام سیاسی حاکم، اصولی را تغییرناپذیر و غیرقابل و بازنگری اعلام می‌دارد؛ اصولی که محتوای آن متناسب با شرایط فرهنگی، رویدادهای تاریخی، سنن، عرف، روابط اجتماعی و سیاسی و باورهای مذهبی هر کشور تنظیم می‌شود. این اصول خدشه‌ناپذیر، ضامن حفظ نظام حاکم و روح و جوهره‌ی قانون اساسی است. تقریباً تمام قوانین اساسی دنیا این اصول را به‌عنوان خطوط قرمز اعلام می‌کنند و آن را به‌منزله‌ی آفریننده‌ی قانون اساسی به‌شمار می‌آورند. محتوای این اصول که در دسته‌بندی‌های مختلفی جای می‌گیرند، شرایط حاکم بر هر کشور را بهتر نمایان می‌سازد. برخی از این اصول محتوای مذهبی و برخی محتوای لائیک دارند یا مبتنی بر سکولاریسم‌اند. برخی به جمهوری بودن نظام حاکم تأکید می‌کنند و برخی به پادشاهی بودن آن. اما از دیرباز در میان حقوقدانان غربی، بر سر اعتبار یا عدم اعتبار حقوقی این اصول، مباحثی در گرفته است. بیان نظریات طرفداران اعتبار یا عدم اعتبار این اصول، برای بحث بازنگری قانون اساسی اهمیت دارد. در این مقاله علاوه بر طرح نظریه‌ی تغییرناپذیری این اصول و مبنای آن و دسته‌بندی محتوای آن‌ها، نظریات حقوقدانان و دلایل آن‌ها مبنی بر اعتبار داشتن یا عدم اعتبار این اصول بیان می‌شود. همچنین بحث تغییر و تبدیل نسل‌ها و حق حاکمیت ملی سازش یا عدم سازش آن با این اصول تشریح می‌شود.

واژگان کلیدی: اصول تغییرناپذیر، اعتبار اصول تغییرناپذیر، بازنگری قانون اساسی، قانون اساسی، محدودیت‌های موضوعی.

* E-mail: Aslanif@ut.ac.ir

** E-mail: Rahmanianabdoilmajid@yahoo.com

** نویسنده مسئول

مقدمه

محدودیت‌های موضوعی، یا اصول تغییرناپذیر در بیشتر قوانین اساسی دنیا وجود دارد. این اصول خلدشه‌ناپذیر، مرجع بازنگری را از ورود به عرصه‌ی خود باز می‌دارد. هدف مهم این ممنوعیت در بازنگری، حمایت از پایه‌های بنیادین نظام حکومتی است. قانون اساسی برآمده از فرهنگ، سنت، عرف، روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی هر جامعه است. قانون اساسی آمده است تا قوام‌بخش جامعه‌ی سیاسی باشد و روابط دولت و ملت را سامان بخشد؛ موضوع این پژوهش، چیستی و مبنای اصول تغییرناپذیر و تنوع محتوایی آن‌ها در قوانین اساسی کشورها و بررسی اعتبار و ارزش حقوقی آن‌هاست. پرسش این است که این اصول از چه اعتبار و ارزش حقوقی برخوردارند؟

ضرورت تحقیق از آن نظر است که علاوه بر ابهام‌زدایی در دفاع از حق حاکمیت ملی، به گسترش بحث حقوق اساسی به‌ویژه در حوزه‌ی بازنگری و چگونگی برخورد با اصول تغییرناپذیر، کمک کند.

در میان حقوقدانان غربی درباره‌ی اصول تغییرناپذیر قانون اساسی بحث‌های زیادی انجام گرفته و نظریات متفاوتی ابراز شده است و درباره‌ی اعتبار یا عدم اعتبار حقوقی این اصول دو نظریه‌ی متفاوت بیان شده است. برخی حقوقدانان براساس دلایلی به اعتبار و ارزش حقوقی این اصول قائل‌اند و عده‌ای، این اصول را فاقد ارزش و اعتبار حقوقی می‌دانند. روش تحقیق در این مقاله به‌صورت تحلیلی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای به‌ویژه از مقالات و کتاب‌های فرانسوی‌زبان است.

این مقاله در دو فصل تنظیم شده است؛ در فصل اول به چیستی اصول تغییرناپذیر، مبنا و محتوای اصول تغییرناپذیر در قوانین اساسی دنیا پرداخته شده است. در فصل دوم، نظریه‌های معروف به اعتبار یا عدم اعتبار این اصول و دلایل هر کدام از طرفداران این دو نظریه، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. سرانجام، اعتبار حقوقی این اصول در قانون اساسی جمهوری اسلامی و بازنگری آن‌ها از سوی مرجع بازنگری ارزیابی می‌شود.

۱. اصول تغییرناپذیر قانون اساسی

قوه‌ی مؤسس، تجسم اراده‌ی سیاسی ملت و بازتاب قدرت سیاسی مردم در جامعه است که به تأسیس قانون اساسی می‌پردازد. هر قانون اساسی از دو مؤلفه‌ی اساسی و تعیین‌کننده‌ی ثبات و بازنگری برخوردار است. اصولی که به ساختار دولت، رژیم سیاسی و حقوق بنیادین شهروندان می‌پردازد، مبنای اعتبار قانون اساسی و تضمین‌کننده‌ی عنصر ثبات در حیات

اجتماعی و برخاسته از ارزش‌های بنیادین جامعه است. عنصر بازنگری قانون اساسی، که پاسخگوی نیازهای متغیر نسل‌های مختلف یک ملت و انعکاس اراده‌ی آن‌ها در ادوار مختلف است، علاوه بر حفظ حکومت از تحولات بنیادین، روشی صلح‌آمیز برای تغییر، و وسیله‌ای برای جبران کاستی‌های قانون اساسی است.

قانون اساسی برای حفاظت از خویشتن و نظام سیاسی حاکم، اصولی را تغییرناپذیر و غیرقابل بازنگری اعلام می‌دارد؛ اصولی که متناسب با شرایط فرهنگی، رویدادهای تاریخی، سنن، عرف، روابط اقتصادی، باورهای مذهبی و رفتارهای سیاسی هر کشور تنظیم می‌شود. مفهوم اصل تغییرناپذیر، یعنی محدودیتی ماهوی و مانعی بر سر راه اصلاح و بازنگری قانون اساسی. در ادبیات حقوقی از این اصول با عبارت‌های دیگری مانند اصول ثابت، آسیب‌ناپذیر، غیرقابل فسخ، تغییرناپذیر، جاودانی، خدشه‌ناپذیر، ابدی و مصون از تعرض نیز تعبیر می‌شود.^(۱) در زیر به تئوری تغییرناپذیری این اصول و همچنین اعتبار آن‌ها پرداخته شده است.

۱-۱. تئوری تغییرناپذیری و مبنای اصول تغییرناپذیر

قانون اساسی می‌تواند برخی از مقررات و اصول بنیادین خود را از امکان بازنگری مستثنا سازد. در این مورد به تغییرناپذیری یا خدشه‌ناپذیری و حفظ حرمت قانون اساسی تعبیر می‌شود. در نظر گرفتن عنصر ثبات، حقوقدانان را به سوی قانون‌اساسی‌نویسی گرایش داد و آن‌ها قانون اساسی نوشته را به‌عنوان سند پایدار و رشته‌ی نگه‌دارنده‌ی جامعه‌ی سیاسی در نظر گرفتند و برای اینکه عناصر و ارزش‌های اصلی و حافظ جامعه، محفوظ بماند، به سوی درج اصول ثابت و تغییرناپذیر روی آوردند. از سویی، دست‌اندازی و سوءاستفاده‌ی حاکمان خودسر در دوره‌های گذشته، توجیه این عمل را بیشتر نمایان می‌سازد (زرنگ، ۱۳۸۴: ۸۶-۸۹).

«زمانی که جان لاک در ۱۶۶۹ قانون اساسی بنیادین جامعه‌ی کارولینا را نوشت و بیان کرد که شکل و قانون حکومت کارولینا باید برای همیشه غیرقابل تغییر و خدشه‌ناپذیر باقی بماند» (Roznai, 2014: 23)، او مطرح کرد که کل قانون اساسی باید تغییرناپذیر بماند. به تدریج عنصر تحولات زمان و نیازهای جدید، ثابت کرد که دیگر قانون اساسی کاملاً تغییرناپذیر نمی‌تواند وجود داشته باشد، زیرا متن قانون اساسی نمی‌تواند واقعیت‌های اجتماعی و نیازهای سیاسی آینده را منعکس کند. همچنین «تجربه‌ی معاصر نشان داد که به‌طور نظری و عملی، تغییرناپذیری قوانین اساسی باید جزئی باشد» (Prélot, 1990: 242).

امروزه بیش از یکصد قانون اساسی در جهان، اصول تغییرناپذیر را در متن خود در نظر گرفته‌اند. محتوای این اصول از کشوری به کشور دیگر تفاوت می‌کند و هر کدام به فراخور

حوادث تاریخی و وضعیت سیاسی و فرهنگی و سنت‌های ملت خود، دست به چنین اقدامی زده‌اند؛ برای نمونه در قانون اساسی فرانسه، ایتالیا، ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران، جمهوری بودن حکومت به‌عنوان اصل تغییرناپذیر در نظر گرفته شده است، یا در برخی کشورها مانند ایران، الجزایر، پاکستان، افغانستان، تونس و... نوع دین اکثریت جامعه، اصل تغییرناپذیر قوانین اساسی است^(۲) (در بند بعد محتوای این اصول به‌طور دسته‌بندی شده بیان می‌شود). درج این اصول تغییرناپذیر، معمولاً نتیجه‌ی آسیب‌های گذشته است، یا برای حفاظت از شرایط جدید و احترام به حقی که در تدوین قانون اساسی اعمال کرده است. ممکن است ساختارهای قبلی، شرایطی را به‌وجود آورده باشند که اگر مثلاً اصل تغییرناپذیر جمهوری بودن حکومت، درج نشود، دوباره همان وضع، برگشت پذیر باشد. ایجاد اصول تغییرناپذیر، انگیزه‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد:

الف) هر نظام سیاسی می‌خواهد موجودیت و هویت خود را حفظ کند (محافظت از وضع موجود)؛
 ب) تدوین‌کنندگان قانون اساسی، محتوای اصول خاص را به‌عنوان جوهره‌ی اساسی قانون اساسی یا هویت و کیان کشور در نظر می‌گیرند که باید برای نسل‌ها باقی بماند. اصول غیرقابل بازنگری ضامن حفاظت و غیرقابل نفوذی است که مرجع بازنگری را از ورود به حیطه‌ی خود منع می‌سازد. گاهی این اصول، سازوکاری برای حفاظت از قدرت موجود حاکم، در برابر محدودیت‌هاست. گاهی این اصول، حقوق پادشاهی را مورد حمایت قرار می‌دهد، اصل موروثی بودن پادشاهی را، و جانشینی تاج و تخت را، مانند قانون اساسی ۱۹۲۸ آلبانی (اصل ۵۰) یا برخی قوانین اساسی کشورهای عربی مانند قانون اساسی ۱۹۷۳ بحرین (بند ۳ اصل ۲۰)؛
 ج- تدوین‌کنندگان قانون اساسی نیازمند طراحی اصولی از قانون اساسی‌اند تا به‌طور دقیق در مقابل آینده، سنت و فرهنگ کشور که ممکن است از طریق بازنگری‌های عادی در معرض آسیب قرار گیرد، آن‌ها را به‌کار گیرند. از این‌رو با توجه به تجارب گذشته‌ی هر جامعه‌ای، برخی از ارزش‌ها به‌عنوان اصول تغییرناپذیر، در قانون اساسی در نظر گرفته می‌شوند (Roznai, 2014: 25).

۲-۱. محتوای اصول تغییرناپذیر قوانین اساسی

محتوای اصول تغییرناپذیر در قوانین اساسی کشورهای جهان متنوع است و می‌توان کشورها را در این مورد، به دسته‌های مختلفی تقسیم کرد:

۱-۲-۱. گروه نخست شکل و نظام حکومتی را مورد حمایت قرار می‌دهد.

الف) بیش از یکصد قانون اساسی از شکل جمهوری حکومت حمایت می‌کند.

ب) شکل پادشاهی و سلطنت نیز در برخی از قوانین اساسی مورد حمایت قرار گرفته

است (مانند قانون اساسی ۱۹۷۳ بحرین مادهی ۱۲۰؛ قانون اساسی ۱۹۹۳ کامبوج مادهی ۱۵۳؛ قانون اساسی ۱۹۹۳ قرقیزستان مادهی ۸۵ بندهای ۳ و ۵ و مادهی ۹۸؛ قانون اساسی ۱۹۴۷ لائوس مادهی ۴۳؛ قانون اساسی ۱۹۵۱ لیبی مادهی ۱۹۷؛ قانون اساسی ۲۰۱۱ مراکش مادهی ۱۷۵؛ قانون اساسی ۱۹۹۲ مراکش مادهی ۱۰۰).

ج) برخی قوانین اساسی «امیر» را مورد حمایت قرار می‌دهد (مانند قانون اساسی ۱۹۶۲ کویت مادهی ۱۷۵).

د) برخی قوانین اساسی، دموکراسی تاجدار را مورد حمایت قرار می‌دهد (مانند قانون اساسی ۱۹۵۲ یونان مادهی ۱۰۸).

ه) برخی قوانین اساسی از پادشاهی دارای قانون اساسی و رژیم دموکراتیک با پادشاه در رأس کشور حمایت می‌کنند (مانند قانون اساسی ۲۰۰۷ تایلند مادهی ۲۹۱ بند ۱).

۱-۲. دومین گروه محتوای اصول تغییرناپذیر، ساختار سیاسی کشورهاست.

الف) برخی قوانین اساسی از ساختار فدرالی کشور حمایت می‌کنند (مانند قانون اساسی ۱۸۹۱ برزیل مادهی ۹ بند ۴؛ قانون اساسی ۱۹۴۹ آلمان مادهی ۷۹ بند ۳؛ قانون اساسی ۲۰۰۵ عراق مادهی ۱۲۶ بند ۴).

ب) برخی قوانین اساسی برابری و مساوی بودن تعداد نمایندگان ایالات در مجلس سنا را تغییرناپذیر می‌دانند (مانند قانون اساسی ۱۸۹۱ برزیل مادهی ۹۰ بند ۴؛ قانون اساسی ۱۹۷۶ پرتغال مادهی ۲۸۸؛ قانون اساسی ۲۰۰۲ تیمور مادهی ۱۵۶).

ج) برخی قوانین اساسی، ساختار واحد و یکپارچه‌ی دولت را تغییرناپذیر می‌دانند (مانند قانون اساسی ۱۹۸۴ گینه بیسائو مادهی ۱۰۲؛ قانون اساسی ۲۰۱۰ آنگولا مادهی ۲۳۶؛ قانون اساسی ۱۹۹۳ قزاقستان مادهی ۹۱ بند ۲؛ قانون اساسی ۱۹۴۷ لائوس مادهی ۴۳).

د) برخی قوانین اساسی، نظام دو مجلسی را تغییرناپذیر می‌دانند (مانند قانون اساسی ۱۹۷۳ بحرین مادهی ۱۲۰ بند ۳).

ه) برخی قوانین اساسی، خودمختاری محلی را تغییرناپذیر می‌دانند (مانند قانون اساسی ۲۰۱۰ آنگولا مادهی ۲۳۶؛ قانون اساسی ۱۹۹۵ ارمنستان مادهی ۱۱۴؛ قانون اساسی ۱۹۹۲ دماغه‌ی نیک مادهی ۳۱۳؛ قانون اساسی ۲۰۱۰ ماداگاسکار مادهی ۱۶۳؛ قانون اساسی ۲۰۰۴ موزامبیک مادهی ۲۹۲؛ قانون اساسی ۱۹۷۶ پرتغال مادهی ۲۸۸).

و) در قوانین اساسی (اصولی که از نظام دموکراتیک حمایت قرار می‌کنند)، اغلب تغییرناپذیرند (مانند قانون اساسی ۱۹۸۹ الجزایر مادهی ۱۷۸؛ قانون اساسی ۱۹۹۵ ارمنستان مادهی ۱۱۴؛ قانون اساسی ۲۰۰۳ جمهوری دومینکن مادهی ۱۱۹؛ قانون اساسی ۱۹۶۷ اکوادور

ماده‌ی ۲۵۸؛ قانون اساسی ۱۹۵۲ اریتره ماده‌ی ۹۱ بند ۲؛ قانون اساسی ۱۹۵۲ اتیوپی ماده‌ی ۹۱ بند ۲؛ قانون اساسی ۱۹۹۰ گابن ماده‌ی ۷۲؛ قانون اساسی ۱۹۴۹ آلمان ماده‌ی ۷۹ بند ۳؛ قانون اساسی ۱۹۸۵ گواتمالا ماده‌ی ۲۸۱؛ قانون اساسی ۱۹۸۷ هائیتی ماده‌ی ۲۸۴ بند ۴؛ قانون اساسی ۱۹۷۹ - ۱۳۵۸ شمسی - جمهوری اسلامی ایران اصل ۱۷۷؛ قانون اساسی ۲۰۱۱ مورو ماده‌ی ۱۷۵؛ قانون اساسی ۲۰۰۴ موزامبیک ماده‌ی ۲۹۲؛ قانون اساسی ۱۹۹۱ رواندا ماده‌ی ۹۶ بند ۲؛ قانون اساسی ۱۹۶۰ سومالی ماده‌ی ۱۰۵؛ قانون اساسی ۱۹۹۴ تاجیکستان ماده‌ی ۱۰۰؛ قانون اساسی ۲۰۰۷ تایلند ماده‌ی ۲۹۱ بند ۱؛ قانون اساسی ۲۰۰۲ تیمور ماده‌ی ۱۵۹؛ قانون اساسی ۱۹۸۲ ترکیه ماده‌ی ۴.

ز) برخی اصول تغییرناپذیر مربوط به تفکیک قواست (مانند قانون اساسی ۲۰۱۰ آنگولا ماده‌ی ۲۳۶؛ قانون اساسی ۱۹۸۸ برزیل ماده‌ی ۶۰ بند ۴؛ قانون اساسی ۱۹۹۶ چاد ماده‌ی ۲۲۳ و قانون اساسی ۲۰۱۰ گینه بیسائو ماده‌ی ۱۵۴؛ قانون اساسی ۲۰۱۰ ماداگاسکار ماده‌ی ۱۶۳؛ قانون اساسی ۲۰۰۴ موزامبیک ماده‌ی ۲۹۲؛ قانون اساسی ۱۹۷۶ پرتغال ماده‌ی ۲۸۸؛ قانون اساسی ۲۰۰۲ تیمور ماده‌ی ۱۵۶).

ح) برخی اصول تغییرناپذیر، به حاکمیت قانون مرتبط است (مانند قانون اساسی ۲۰۱۰ آنگولا ماده‌ی ۲۳۶؛ قانون اساسی ۱۹۹۵ ارمنستان ماده‌ی ۱۱۴؛ قانون اساسی ۱۹۸۲ ترکیه ماده‌ی ۴).
ط) برخی اصول تغییرناپذیر، مربوط به استقلال دادگاه‌هاست (مانند قانون اساسی ۲۰۱۰ آنگولا ماده‌ی ۲۳۶؛ قانون اساسی ۲۰۰۴ موزامبیک ماده‌ی ۲۹۲؛ قانون اساسی ۱۸۳۹ پرو ماده‌ی ۱۸۳؛ قانون اساسی ۱۹۷۶ پرتغال ماده‌ی ۲۸۸؛ قانون اساسی ۱۹۹۱ رومانی ماده‌ی ۱۴۸؛ قانون اساسی ۲۰۰۲ تیمور ماده‌ی ۱۵۶).

ی) برخی اصول تغییرناپذیر، مربوط به قوانین قضایی است (مانند قانون اساسی ۱۹۷۶ پرتغال ماده‌ی ۲۸۸) و برخی اصول تغییرناپذیر از حاکمیت مردم حمایت می‌کنند (مانند قانون اساسی ۱۹۹۵ آذربایجان ماده‌ی ۱۵۸؛ قانون اساسی ۱۹۸۵ گواتمالا ماده‌ی ۲۸۱).

ک) تعدادی از قوانین اساسی تصریح می‌کنند که حکومت، انتخابی است؛ یعنی از شکل و ویژگی‌های انتخابات و نماینده‌سالاری حمایت می‌کنند (مانند قانون اساسی ۲۰۰۳ جمهوری دومینکن ماده‌ی ۱۱۹؛ قانون اساسی ۱۸۶۹ اکوادور ماده‌ی ۱۱۵؛ قانون اساسی ۱۹۸۵ گواتمالا ماده‌ی ۲۸۱؛ قانون اساسی ۱۹۴۷ لائوس ماده‌ی ۴۳؛ قانون اساسی ۱۹۵۱ لیبی ماده‌ی ۱۹۷؛ قانون اساسی ۲۰۰۴ موزامبیک ماده‌ی ۲۹۲؛ قانون اساسی ۱۸۹۳ پرو ماده‌ی ۱۸۲؛ قانون اساسی ۱۷۹۸ سوئیس ماده‌ی ۲؛ قانون اساسی ۱۸۵۸ ونزوئلا ماده‌ی ۱۶۴؛ قانون اساسی ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) جمهوری اسلامی ایران اصل ۱۷۷).

ل) برخی اصول تغییرناپذیر مربوط به نظام چندحزبی و نظام تکثرگرایی است (مانند قانون اساسی ۱۹۹۱ بورکینافاسو ماده‌ی ۱۶۵؛ قانون اساسی ۱۹۹۳ کامبوج ماده‌ی ۱۵۳؛ قانون اساسی ۱۹۹۲ جیبوتی ماده‌ی ۸۸؛ قانون اساسی ۱۹۹۲ مالی ماده‌ی ۱۱۸؛ قانون اساسی ۲۰۱۰ نیجریه ماده‌ی ۱۷۷).

م) برخی اصول تغییرناپذیر از همگانی بودن، مستقیم و مخفی و آزاد بودن انتخابات و رأی برابر شهروندان حمایت می‌کنند (مانند قانون اساسی ۲۰۱۰ آنگولا ماده‌ی ۲۳۶؛ قانون اساسی ۱۹۸۸ برزیل ماده‌ی ۶۰ بند ۴؛ قانون اساسی ۱۹۶۵ گواتمالا ماده‌ی ۲۶۷؛ قانون اساسی ۲۰۰۴ موزامبیک ماده‌ی ۲۹۲؛ قانون اساسی ۲۰۱۰ نیجریه ماده‌ی ۱۷۷؛ قانون اساسی ۱۹۷۶ پرتغال ماده‌ی ۲۸۸؛ قانون اساسی ۲۰۰۲ تیمور ماده‌ی ۱۵۶).

ن) برخی اصول تغییرناپذیر نظر به محدودیت دوره‌ای رئیس دولت (حکومت) دارند- از نظر تعداد و مدت زمان- یا معیارهای شایستگی و صلاحیت را برای انتخابات مدنظر قرار می‌دهند (مانند قانون اساسی ۲۰۰۴ جمهوری آفریقای مرکزی ماده‌ی ۱۰۸؛ قانون اساسی ۱۸۸۱ جمهوری دومینکن ماده‌ی ۱۱۰؛ قانون اساسی ۱۹۴۵ السالوادور ماده‌ی ۱۷۱؛ قانون اساسی ۱۹۸۵ گواتمالا ماده‌ی ۲۸۱؛ قانون اساسی ۲۰۱۰ گینه بیسائو ماده‌ی ۱۵۴؛ قانون اساسی ۱۹۸۲ هندوراس ماده‌ی ۳۷۴؛ قانون اساسی ۲۰۱۰ ماداگاسکار ماده‌ی ۱۶۳؛ قانون اساسی ۲۰۱۰ نیجریه ماده‌ی ۱۷۷؛ قانون اساسی ۲۰۰۴ قطر ماده‌ی ۱۴۷؛ قانون اساسی ۲۰۰۲ جمهوری کنگو ماده‌ی ۱۸۵؛ قانون اساسی ۲۰۰۳ رواندا ماده‌ی ۱۹۳).

۲-۳. سومین مؤلفه‌ی برجسته درباره‌ی اصول تغییرناپذیر قوانین اساسی، «ایدئولوژی یا هویت» کشور است. ویژگی مذهبی برخی کشورها اغلب از بازنگری مصون مانده است.

الف) برخی قوانین اساسی از اسلام به‌عنوان مذهب رسمی کشور حمایت می‌کنند و آن را اصلی تغییرپذیر می‌دانند (مانند قانون اساسی ۲۰۰۴ افغانستان ماده‌ی ۱۴۹؛ قانون اساسی ۱۹۸۹ الجزایر ماده‌ی ۱۷۸؛ قانون اساسی ۱۹۷۳ بحرین ماده‌ی ۱۲۰ بند ۳؛ قانون اساسی ۱۹۷۹ جمهوری اسلامی ایران اصل ۱۷۷؛ قانون اساسی ۱۹۰۷ مشروطیت ایران ماده‌ی ۲؛ قانون اساسی ۲۰۱۱ مورو ماده‌ی ۱۷۵؛ قانون اساسی ۱۹۹۲ مراکش ماده‌ی ۱۰۰).

ب) برخی قوانین اساسی از مذهب کاتولیک وابسته به پاپ در رم، حمایت می‌کنند و آن را اصل تغییرناپذیر برمی‌شمارند (مانند قانون اساسی ۱۸۶۹ اکوادور ماده‌ی ۱۱۵؛ قانون اساسی ۱۸۲۴ مکزیک ماده‌ی ۳).

ج) برعکس، تعدادی از قوانین اساسی از سرشت «سکولار» حکومت حمایت و پشتیبانی می‌کنند و آن را تغییرناپذیر می‌دانند (مانند قانون اساسی ۲۰۱۰ آنگولا ماده‌ی ۲۳۶؛ قانون اساسی ۲۰۰۴ جمهوری آفریقای مرکزی ماده‌ی ۱۰۸؛ قانون اساسی ۱۹۹۶ چاد ماده‌ی ۲۲۳؛

قانون اساسی ۲۰۰۲ جمهوری کنگو ماده‌ی ۱۸۵؛ قانون اساسی ۲۰۰۰ ساحل عاج ماده‌ی ۱۲۷؛ قانون اساسی ۲۰۱۰ گینه بیسائو ماده‌ی ۱۵۴؛ قانون اساسی ۱۹۹۲ مالی ماده‌ی ۱۱۸؛ قانون اساسی ۱۹۹۴ تاجیکستان ماده‌ی ۱۰۰؛ قانون اساسی ۱۹۹۲ توگو ماده‌ی ۱۴۴؛ قانون اساسی ۱۹۸۲ ترکیه ماده‌ی ۴).

د) برخی قوانین اساسی با دیدگاه ایدئولوژیک، صراحتاً ویژگی و شخصیت سوسیالیست بودن حکومت یا عدالت اجتماعی یا بنیان‌های سوسیالیست دولت را از اصول تغییرناپذیر برمی‌شمارند (مانند قانون اساسی ۱۹۷۶ الجزایر ماده‌ی ۱۹۵؛ قانون اساسی ۱۹۹۵ ارمنستان ماده‌ی ۱۱۴؛ قانون اساسی ۱۹۷۶ کوبا؛ قانون اساسی ۱۹۷۵ ماداگاسکار ماده‌ی ۱۰۸؛ قانون اساسی ۱۹۷۶ سومالی ماده‌ی ۱۱۲ بند ۳).

ه) در برخی از قوانین اساسی کشورها، اصول مربوط به نشان‌های شکلی مرتبط با هویت اجتماعی، از بازنگری مصون مانده است، مانند زبان ویژه (برای نمونه، قانون اساسی ۱۹۸۹ الجزایر ماده‌ی ۱۷۸؛ قانون اساسی ۱۹۷۳ بحرین ماده‌ی ۱۲۰ بند ۳؛ قانون اساسی ۱۹۹۱ رومانی ماده‌ی ۱۴۸؛ قانون اساسی ۱۹۸۲ ترکیه ماده‌ی ۴).

و) برخی قوانین اساسی پرچم کشور را از اصول تغییرناپذیر برمی‌شمارند (مانند قانون اساسی ۱۹۸۲ ترکیه ماده‌ی ۴، و قانون اساسی ۲۰۰۲ تیمور ماده‌ی ۱۵۶).

ز) برخی قوانین اساسی سرود ملی را از اصول تغییرناپذیر برمی‌شمارند (مانند قانون اساسی ۱۹۸۲ ترکیه ماده‌ی ۴).

ح) برخی قوانین اساسی پایتخت کشور را از اصول تغییرناپذیر برمی‌شمارند (مانند قانون اساسی ۱۹۸۲ ترکیه ماده‌ی ۴).

ط- برخی قوانین اساسی تاریخ اعلام استقلال را از اصول تغییرناپذیر برمی‌شمارند (مانند قانون اساسی ۲۰۰۲ تیمور ماده‌ی ۱۵۶).

۱-۲-۴. چهارمین برجستگی اصول تغییرناپذیر در قوانین اساسی برخی کشورها، «حقوق بنیادین» است.

الف) تعدادی از قوانین اساسی از حقوق بنیادین و آزادی‌ها حمایت می‌کنند و آن‌ها را از تعرض و تغییر مصون می‌دانند (مانند قانون اساسی ۲۰۰۴ افغانستان ماده‌ی ۱۴۹؛ قانون اساسی ۱۹۸۹ الجزایر ماده‌ی ۱۷۸؛ قانون اساسی ۲۰۱۰ آنگولا ماده‌ی ۲۳۶؛ قانون اساسی ۲۰۰۴ جمهوری آفریقای مرکزی ماده‌ی ۱۰۸؛ قانون اساسی ۱۹۹۶ چاد ماده‌ی ۲۲۳؛ قانون اساسی ۱۹۹۲ جمهوری کنگو ماده‌ی ۱۷۸؛ قانون اساسی ۲۰۰۸ اکوادور ماده‌ی ۴۴۱؛ قانون اساسی ۱۹۹۴ مولداوی ماده‌ی ۱۴۲؛ قانون اساسی ۲۰۱۱ مورو ماده‌ی ۱۷۵؛ قانون اساسی ۲۰۰۴

موزامبیک ماده‌ی ۲۹۲؛ قانون اساسی ۱۹۹۰ نامیبیا ماده‌ی ۱۳۱؛ قانون اساسی ۱۹۹۱ رومانی ماده‌ی ۱۴۸؛ قانون اساسی ۱۹۹۳ فدراسیون روسیه ماده‌ی ۱۳۵؛ قانون اساسی ۱۹۷۹ سومالی ماده‌ی ۱۱۲ بند ۳.

ب) در برخی قوانین اساسی بسیاری از ویژگی‌های حقوق انسانی، به‌عنوان اصول تغییرناپذیر مورد حمایت قرار گرفته است؛ مانند «کرامت انسانی» (مانند قانون اساسی ۲۰۱۰ آنگولا ماده‌ی ۲۳۶؛ قانون اساسی ۱۹۴۹ آلمان ماده‌ی ۷۹ بند ۳).

ج) برخی قوانین اساسی آزادی و برابری را از اصول تغییرناپذیر برمی‌شمارند (مانند قانون اساسی ۱۹۷۳ بحرین ماده‌ی ۱۲۰ بند ۳؛ قانون اساسی ۱۹۶۲ کویت ماده‌ی ۱۷۵؛ قانون اساسی ۱۹۴۷ لائوس ماده‌ی ۴۳).

د) برخی قوانین اساسی آزادی را از اصول تغییرناپذیر برمی‌شمارند (مانند قانون اساسی ۱۸۷۵ تونگا ماده‌ی ۷۹).

ه) برخی قوانین اساسی آزادی مطبوعات را از اصول تغییرناپذیر برمی‌شمارند (مانند قانون اساسی ۱۸۲۴ مکزیک ماده‌ی ۱۷۱).

و) برخی قوانین اساسی حقوق کارگران و اتحادیه‌های بازرگانی را از اصول تغییرناپذیر برمی‌شمارند (مانند قانون اساسی ۲۰۰۴ موزامبیک ماده‌ی ۲۹۲؛ قانون اساسی ۱۹۷۶ پرتغال ماده‌ی ۲۸۸).

۱-۲-۵. پنجمین برجستگی دسته‌ای از قوانین اساسی مربوط به تمامیت سرزمینی و موجودیت کشور است. بسیاری از قوانین اساسی یک یا چند اصولی را که در پی می‌آید، از بازنگری مصون می‌دانند. (وحدت ملی، تمامیت سرزمینی، موجودیت کشور، حاکمیت، یا استقلال) (مانند قانون اساسی ۱۹۹۵ آذربایجان ماده‌ی ۱۵۸؛ قانون اساسی ۱۹۷۲ کامرون ماده‌ی ۶۳؛ قانون اساسی ۱۹۹۶ چاد ماده‌ی ۲۲۳؛ قانون اساسی ۱۹۶۰ ساحل عاج ماده‌ی ۷۳؛ قانون اساسی ۱۹۹۲ جیبوتی ماده‌ی ۸۸؛ قانون اساسی ۱۹۹۱ گینه بیسائو ماده‌ی ۱۰۴؛ قانون اساسی ۱۹۹۳ قزاقستان ماده‌ی ۹۱ بند ۲؛ قانون اساسی ۲۰۱۰ ماداگاسکار ماده‌ی ۱۶۳؛ قانون اساسی ۱۹۹۱ موریتانی ماده‌ی ۹۹ بند ۳؛ قانون اساسی ۱۹۸۵ گواتمالا ماده‌ی ۲۸۱؛ قانون اساسی ۱۸۲۸ مکزیک ماده‌ی ۱۷۱؛ قانون اساسی ۱۹۹۴ مولداوی ماده‌ی ۱۴۲؛ قانون اساسی ۲۰۰۴ موزامبیک ماده‌ی ۲۹۲؛ قانون اساسی ۱۹۷۶ پرتغال ماده‌ی ۲۸۸؛ قانون اساسی ۱۹۹۱ رومانی ماده‌ی ۱۴۸؛ قانون اساسی ۲۰۰۳ رواندا ماده‌ی ۱۹۳؛ قانون اساسی ۱۹۷۹ سومالی ماده‌ی ۱۱۲ بند ۳؛ قانون اساسی ۱۹۹۴ تاجیکستان ماده‌ی ۱۰۰؛ قانون اساسی ۲۰۰۲ تیمور ماده‌ی ۱۵۶).

۱-۲-۶. برخی قوانین اساسی یکی از موضوعات اساسی ذیل را مورد حمایت قرار

می‌دهند و آن را از اصول تغییرناپذیر برمی‌شمرند:

الف) مصونیت‌ها، عفو عمومی، آشتی و موافقت‌نامه‌های صلح (مانند قانون اساسی ۱۹۹۰ فیجی ماده‌ی ۱۶۴ بند ۵؛ قانون اساسی ۲۰۱۰ نیجریه ماده‌ی ۱۷۷؛ قانون اساسی ۲۰۰۵ سودان ماده‌ی ۲۲۴ بند ۲).

ب) الزامات بین‌المللی و هنجارهای قانونی (مانند قانون اساسی ۱۹۹۹ سوئیس ماده‌ی ۱۹۳ بند ۴؛ ماده‌ی ۱۹۴ بند ۲).

ج) نهاد ریاست قبیله (مانند قانون اساسی ۱۹۶۹ غنا ماده‌ی ۱۶۹ بند ۳).

د) وضع مالیات (مانند قانون اساسی ۱۹۶۹ غنا ماده‌ی ۱۶۹ بند ۳).

ه) قواعد ملی‌گرایی حاکم (مانند قانون اساسی ۲۰۰۴ موزامبیک ماده‌ی ۲۹۲).

این‌ها مجموعه‌ای دسته‌بندی‌شده از محتوای اصول تغییرناپذیر قوانین اساسی کشورهای جهان است که بیان شد. اینک به بحث اعتبار اصول تغییرناپذیر می‌پردازیم.^(۳)

۲. اعتبار اصول تغییرناپذیر

درباره‌ی اعتبار و ارزش این اصول دو نظریه جلب توجه می‌کند:

نظریه اول: نظریه‌ای که براساس آن، این اصول فاقد ارزش حقوقی‌اند و محدودیت‌های ایجادشده توسط آن‌ها، اعتبار حقوقی ندارد؛ یعنی مرجع بازنگری می‌تواند بر آن‌ها حاکم شود.

«براساس این نظریه، محدودیت‌های مندرج در متن قانون اساسی، هنجارهایی کاملاً الزامی نیستند، بلکه به‌عنوان یک ایده یا آمال سیاسی، بدون قدرت الزام حقوقی‌اند» (Barthélemy, 1993: 231) و آن‌ها را «موانعی کاغذی» می‌نامند.

در دفاع از این نظریه دلایلی ارائه شده و نقدهایی نیز بر آن وارد شده است که به تفصیل بیان خواهیم کرد.

نظریه دوم: نظریه‌ای که براساس آن اصول تغییرناپذیر قانون اساسی اعتبار و ارزش حقوقی دارد. براساس این نظریه، قوه‌ی بازنگری قانون اساسی، جز در چارچوب مشخص‌شده توسط قانون اساسی، نمی‌تواند اختیارات بیشتری داشته باشد. این نظریه از سوی کسانی مورد دفاع واقع شده که وجود مرجع بازنگری قانون اساسی را متمایز از قوه‌ی مؤسس اصلی می‌پذیرند، زیرا پس از پذیرش چنین مرجعی، دیگر هیچ اشکال منطقی برای پذیرش محدودیت مرجع بازنگری قانون اساسی وجود ندارد.

مدافعان این نظریه، دلایلی را مطرح می‌کنند، از جمله اینکه «قانون اساسی باید وسایل و

طرقی را پیش‌بینی کند که از نهادهای جامعه در برابر هجوم‌های کنترل‌نشده‌ی گروه‌هایی که منافع اختصاصی خود را در حاکمیت یا غیر آن دنبال می‌کنند، حفاظت کند، و این وسایل و طرق، اصول تغییرناپذیرند» (Rigaux, 1985: 248). مدافعان این نظریه، هدف اصول تغییرناپذیر را تأمین دوام حکومت در برابر حرکت‌های پنهان و ناپیدای انقلابی‌ای عنوان می‌کنند که ممکن است بدون فوران خشم و طغیان و با حرکت نرم، اساس قانون اساسی را با بازنگری درهم بریزند و اساس حکومت و نظم نهادها را متلاشی سازند» (Rigaux, 1985: 232).

۱-۲. نظریه‌ای که براساس آن، اصول تغییرناپذیر قانون اساسی فاقد ارزش حقوقی‌اند

این نظریه مرجع بازنگری را ملزم و متعهد نمی‌سازد. این نظریه بیان می‌دارد که اصول قانون اساسی که محدودیت‌هایی را برای بازنگری پیش‌بینی می‌کند، به‌عنوان هنجارهای الزامی در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه یک ایده یا آمال سیاسی بدون قدرت و الزام حقوقی‌اند و آن‌ها را موانعی کاغذی می‌نامند (Barthélemy, 1933: 231).

این نظریه از «نظریه‌ی دوام و جاودانگی قوه‌ی مؤسس اصلی» ناشی می‌شود. معتقدان به این نظریه می‌گویند هر گاه نیاز به بازنگری قانون اساسی باشد، قوه‌ی مؤسس اصلی ظاهر می‌شود، از این رو آن‌ها چون به مرجع بازنگری معتقد نیستند، ارزش حقوقی برای اصول قانون اساسی که پیش‌بینی محدودیت برای این قوه نمایند، قائل نیستند.

آن‌ها دلایل دیگری را نیز مطرح می‌کنند که در ادامه، بیان می‌شود:

الف) آن‌ها معتقدند که «یک نسل نمی‌تواند نسل‌های آینده را متعهد و پایبند سازد؛ یعنی تدوین‌کنندگان قانون اساسی اولیه، نمی‌توانند دیدگاه‌های خود را به نسل‌های بعدی تحمیل کنند» (Laferrière, 1986: 288).

طرفداران این نظریه، از اندیشه‌ی توماس جفرسون الهام گرفته‌اند که می‌گوید: «هر نسلی مستقل از نسل بعدی است و نسل بعدی حق دارد که شکل حکومت را برگزیند و خود در همه‌ی موارد تصمیم بگیرد». او برای منظور خود به ماده‌ی ۲۸ اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروند ۲۴ ژوئن ۱۷۹۳ استناد می‌کند که اشعار می‌دارد: «یک ملت همواره حق بازبینی، اصلاح و بازنگری قانون اساسی‌اش را دارد. یک نسل نمی‌تواند با قوانینش، نسل‌های آینده را مطیع سازد» (Gözlér, 1995: 183).

ب) دلیل دوم معتقدان به عدم اعتبار حقوقی اصول تغییرناپذیر، این است که می‌گویند «قوانین اساسی در شرایط سیاسی اجتماعی خاصی شکل گرفته است. این شرایط همواره

مطابق با تحولات اجتماعی تغییر می‌کند. از این رو قوانین اساسی هم باید با آن شرایط جدید، مطابق شود» (Gözler, 1995: 183). آن‌ها می‌گویند، از نظر حقوقی، قانون اساسی یک قانون است، و قانون بر اساس طبیعتش، عملی است که پیوسته قابل اصلاح و تغییر است. نظام قانون اساسی سخت، باید در هر زمان امکان بازنگری‌ای را که ضرورت آن از نظر سیاسی احساس می‌شود، فراهم سازد (Laferrière, 1986: 288).

ج) دلیل دیگر طرفداران نظریه بی‌اعتباری اصول تغییرناپذیر این است که می‌گویند، اگر تمایل به تغییر در جامعه افزایش یابد، به هر شکل، این محدودیت‌ها روزی حذف خواهند شد، زیرا انقلاب‌ها اجتناب‌ناپذیرند. اصول تغییرناپذیر قوانین اساسی نمی‌توانند مانع انقلاب شوند. اگر این اصول، از طرق قانونی بازنگری نشوند، از طرق انقلابی بازنگری خواهند شد. از این رو برای فراهم نکردن زمینه‌ی انقلاب و برای اینکه نظام به بن‌بست نرسد، باید همه‌ی بخش‌های قانون اساسی بازنگری شود (Vedel, 1949: 117).

د) دلیل دیگری که مدافعان اعتبار حقوقی اصول تغییرناپذیر می‌گویند، این است که «قوه‌ی مؤسس امروزی نمی‌تواند قوه‌ی مؤسس آینده را متعهد و مقید سازد. قوه‌ی مؤسس که قانون اساسی را وضع کرده نمی‌تواند برتر از قوه‌ی مؤسس باشد که در آینده تشکیل خواهد شد و نمی‌تواند ادعا کند که آن را محدود سازد» (Vedel, 1949: 117).

ه) دلیل دیگر برای بی‌اعتباری این اصول تغییرناپذیر، غیرمشروع بودن قیدوبندها برای تشکیل و اجرای حاکمیت مردم است. آن‌ها می‌گویند محدودیت‌های بازنگری که از طریق این اصول به وجود می‌آید، با حاکمیت ملی ناسازگار است؛ یعنی اگر به ملت اجازه‌ی بازنگری طبق خواسته‌ی خودش داده نشود، چشم‌پوشی از عنصر اساسی حاکمیت اوست؛ حتی اگر مدت زمانی را برای امکان بازنگری نکردن قانون اساسی در نظر گیرند (محدودیت زمانی). آن‌ها می‌گویند چیزی حاکمیت را مقید نمی‌سازد. هر ملتی بنا به حاکمیتش می‌تواند در هر زمانی، هنجارهایی را که ممنوع از تغییر هستند تغییر دهد (Vedel, 1993: 90).

و) دلیل دیگر طرفداران نظریه بی‌اعتباری اصول تغییرناپذیر این است که می‌گویند بازنگری قانون اساسی نمی‌تواند به هیچ قاعده‌ی از پیش تدوین‌شده‌ی آمرانه‌ای مقید و ملزم باشد. آن‌ها اظهار می‌کنند «بنیانگذاران یک قانون اساسی هرگز این خصوصیت و حق را ندارند که قواعدی را برای بازنگری آینده تدوین کنند. بر همین اساس، بیان می‌کنند مرجع بازنگری قانون اساسی این امکان و توانایی را دارد که با بازنگری‌های متوالی بر اصول تغییرناپذیر و محدودیت‌ها چیره شود». در این زمینه به تفصیل در بند بعدی بحث خواهیم کرد.

نقد نظریه بی‌اعتباری حقوقی اصول تغییرناپذیر و دلایل آن

گفتیم که مدافعان نظریه بی‌اعتباری اصول تغییرناپذیر - محدودیت‌های بازنگری قانون اساسی - وجود یک مرجع بازنگری قانون اساسی را جدا از قوهی مؤسس اصلی نمی‌پذیرند. آن‌ها معتقد به استمرار، دوام و جاودانگی قوهی مؤسس اصلی‌اند و هر بار که نیاز به بازنگری باشد، همین قوهی مؤسس اصلی سر برمی‌آورد. آن‌ها وقتی می‌بینند که قوانین اساسی برای بازنگری، اصول تغییرناپذیری را همراه با مرجع بازنگری در نظر می‌گیرند، مجبور می‌شوند به هر شکلی اعتبار حقوقی این اصول را که محدودیت‌هایی را برای بازنگری پیش‌بینی می‌کند، انکار کنند. نتیجهی انکار اعتبار محدودیت‌های بازنگری، نظریه‌ای است که وجود مرجع بازنگری متمایز از قوهی مؤسس اصلی را انکار می‌کند. اینک به نقد دلایل مدافعان نظریه بی‌اعتباری اصول تغییرناپذیر می‌پردازیم:

الف) دلیل اول این بود که یک نسل نمی‌تواند محدودیت‌های بازنگری قانون اساسی ناشی از اصول تغییرناپذیر را به نسل‌های بعدی تحمیل کند. باید گفت که این محدودیت‌ها در مورد برخی موضوعات است، نه کل قانون اساسی. همچنین درست است که یک نسل نمی‌تواند نسل‌های بعدی را ملزم سازد، قوانین اساسی هم متونی نیستند که نسل در نسل به‌وجود آیند. گفتیم که قوانین اساسی برخاسته از اصول بادوام و ثابت فرهنگ، ارزش‌های اجتماعی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی، عرف و سنت‌های یک جامعه‌اند. آن‌ها متون ثابت‌اند، از این‌رو تغییرناپذیری چند اصل، عاقلانه و خردمندانه است. برخی از حقوقدانان اساسی غربی این دلیل انکارکنندگان را می‌پذیرند و می‌گویند: «مؤسسان باید میان برخی مسائل که به نظرشان اساسی می‌آید و آن‌هایی که اساسی نیستند و بسیار هم هستند، تفاوت قائل شوند. مسائل غیراساسی همواره می‌توانند مورد اصلاح و بازنگری واقع شوند» (Pactet, 1949: 187).

همچنین باید به «اصل تداوم میان نسل‌ها» استناد کرد، زیرا باید ارتباط و دوام میان نسل‌های یک ملت تأمین شود. «عوامل متعددی دست به دست هم می‌دهند تا ملتی از خلال حوادث یا گذشت قرون و اعصار در بستر تاریخ زاییده شود» (قاضی، ۱۳۷۰: ۲۰۸). «ملت»، تنها از نسل‌های زنده به‌وجود نمی‌آید، بلکه نسل‌های گذشته، آینده و حال را در برمی‌گیرد. ملت، فراتر از جمع افرادی است که آن را تشکیل می‌دهند. به همین سبب اصل حاکمیت ملت جایگزین اصل حاکمیت مردم شد تا حاکمیت، استمرار یابد، تقسیم‌پذیر باشد و در تداوم و تبدیل نسل‌ها نیز وجود داشته باشد. پس ملت، کلیتی جمعی، مجرد، واحد و تقسیم‌ناپذیر است. از این‌رو نسل‌های گذشته می‌توانند آثاری را برای نسل‌های آینده بر جای بگذارند و نسل‌های آینده این امکان و حق دارند که اصول تغییرناپذیر قانون اساسی را از طرق انقلابی مورد بازنگری قرار دهند.

ب) درست است که جامعه متحول می‌شود و شرایط اجتماعی - سیاسی ای که در آن قانون اساسی تدوین یافته، با شرایط امروزی و آینده متفاوت خواهد بود و از این رو باید قانون اساسی با این شرایط جدید منطبق شود، اصول تغییرناپذیر همیشه استثنایی است. پس بیشتر اصول و قواعد می‌تواند با تغییرات اجتماعی تغییر کند و از طریق پیش‌بینی شده، مورد بازنگری قرار گیرد (تغییر از مجرای قانون اساسی). از این رو بخش تغییرناپذیر قانون اساسی - که استثنا هم است - می‌تواند در هر زمان از طریق انقلاب؛ یعنی تغییر از بیرون قانون اساسی و شکل‌گیری قوهی مؤسس اصلی، تغییر یابد. لذا باید نوعی ثبات و دوام اجتماعی تأمین شود. باید از برخی اصول در جامعه‌ی متحرک، محافظت کرد. قانون اساسی موظف به ایجاد ارتباط و پیوند میان حاکمیت سیاسی، قواعد و هنجارهای اجتماعی و آمال وجودی یک جامعه در حال تحول مستمر است (Rigaux, 1985: 237).

ج) اما در مورد دلیلی که براساس آن این ممنوعیت‌ها همواره توسط انقلاب‌ها قابل بازنگری‌اند، باید گفت که این نظر درستی است، اما مربوط به گستره و دامنه‌ی این ممنوعیت‌ها نیست. این ممنوعیت‌ها بر سر راه مرجع بازنگری قرار می‌گیرند، نه قوهی مؤسس اصلی؛ یعنی با به‌کارگیری شیوهی پیش‌بینی شده در قانون اساسی، بازنگری اصول تغییرناپذیر را منع می‌کنند. این‌ها هرگز به بازنگری این اصول به‌وسیله‌ی روش‌های انقلابی مربوط نیستند. «به‌عبارت دیگر، موضوع اصول تغییرناپذیر، منع انقلاب نیست، بلکه اجتناب از پدیده‌های انقلابی پنهانی است که با ظاهر قانونی، نظم نهادها را درهم خواهد ریخت. تدوین‌کنندگان قانون اساسی می‌خواهند که این اصول، بدون خروج از چارچوب قانون اساسی خود، زیر سؤال نروند» (Gözler, 1995: 188).

د) دلیلی که می‌گوید، قوهی مؤسس امروزی نمی‌تواند قوهی مؤسس آینده را متعهد و مقید سازد، در واقع، این نتیجه را می‌دهد که مدافعان این دلیل، وجود یک مرجع بازنگری قانون اساسی متمایز از قوهی مؤسس اصلی را نمی‌پذیرند. اگر وجود یک مرجع بازنگری متمایز از قوهی مؤسس اصلی را بپذیریم، این دلیل خودبه‌خود از بین می‌رود، زیرا یک نظام سلسله‌مراتبی میان قوهی مؤسس اصلی و مرجع بازنگری وجود دارد. از این رو قوهی مؤسس امروزی درحالی‌که یک نهاد برتر است، می‌تواند مرجع بازنگری آینده را متعهد و مقید سازد.

ه) اما در مورد دلیلی که «حاکمیت» ویژگی غیرمحدود دارد، باید گفت که براساس نظر حقوقدانانی مانند اولیویه بو، قوهی مؤسس اصلی یک قوهی حاکم است، درحالی‌که مرجع بازنگری قانون اساسی یک قوه و نهاد غیرحاکم است. از این رو از این موضوع می‌توان ویژگی محدود بودن مرجع بازنگری را نتیجه گرفت (Beaud, 1949: 113)، یعنی چون مرجع بازنگری

(قوه‌ی مؤسس ثانوی) محصول قوه‌ی مؤسس اصلی و غیرحاکم است، پس محدود است و این محدودیت برخلاف اصل حاکمیت ملی نیست.

کاره دومالبر می‌گوید: «نهادهایی که از مجموعه‌ی سازماندهی‌شده‌ی ملت، منشعب شده‌اند (مانند مرجع بازنگری)، نمی‌توانند مالک قدرت نامحدود باشند. اصل حاکمیت ملی منحصر به ملت، اقتضا می‌کند که قدرت ارگان‌های تأسیسی، به‌وسیله‌ی یک قاعده‌ی برتر مشخص و محدود باشد؛ قاعده‌ای که حدود و صلاحیت و مرز این ارگان‌ها را مشخص می‌کند» (Carré de Malberg, 1992: 189).

و) اما در خصوص دلیلی که براساس آن «از نظر حقوقی قانون اساسی یک قانون است و از لحاظ طبیعتش، قانون واقعی است پیوسته اصلاح‌شدنی»، باید گفت که از لحاظ حقوق موضوعه، وقتی که قانون اساسی، مواردی را از بازنگری منع می‌سازد، نیازی به تصور امکان بازنگری قانون اساسی نیست. از سوی دیگر، «اصل عدم تعارض که براساس آن، قاعده‌ی بعدی در یک زمان می‌تواند همواره قاعده‌ی قبلی را اصلاح یا نسخ کند، نمی‌تواند به نفع نظریه‌ی عدم اعتبار اصول تغییرناپذیر به‌کار آید، زیرا سطح قواعد باید یکی باشد و اگر قاعده‌ی قبلی از نظر سلسله‌مراتبی بالاتر از قاعده‌ی بعدی باشد، این قاعده‌ی اخیر نمی‌تواند به تعدیل یا نسخ آن پردازد. در این مورد نیز اصول تغییرناپذیر از سوی قوه‌ی مؤسس اولیه وضع شده‌اند، و اگر بپذیریم که میان قوه‌ی مؤسس اولیه و مرجع بازنگری نظام سلسله‌مراتبی وجود دارد، از این رو مرجع بازنگری پایین‌تر از آن یکی است و نمی‌تواند اصول تغییرناپذیر را تعدیل یا اصلاح کند» (Gözler, 1995: 190).

قوه‌ی مؤسس، تجسم اراده‌ی سیاسی ملت و «بازتاب قدرت سیاسی مردم در جامعه است که به تأسیس قانون اساسی می‌پردازد و از طریق قانون اساسی است که قوه‌ی مؤسس، قوای سه‌گانه‌ی دیگر را ایجاد می‌کند» (منتسکیو، ۱۳۹۱: ۳۹۶) و نهادهای دیگر برآمده از این نهاد عالی است؛ مرجع بازنگری یا قوه‌ی مؤسس اشتقاقی.^(۴) به‌عنوان یک قوه‌ی تأسیس، محصول قوه‌ی مؤسس، یعنی قانون اساسی شکل می‌گیرد.

۲-۲. نظریه‌ای که براساس آن اصول تغییرناپذیر قانون اساسی اعتبار و ارزش حقوقی دارند

کسانی از این نظریه دفاع می‌کنند که وجود مرجع بازنگری قانون اساسی را متمایز از قوه‌ی مؤسس اصلی می‌پذیرند، زیرا پس از پذیرش چنین قوه و نهادی، دیگر هیچ اشکال منطقی برای پذیرش محدودیت مرجع بازنگری قانون اساسی وجود ندارد. همچنان که برای ارزش و

اعتبار حقوقی اصول تغییرناپذیر قانون اساسی که محدودیت‌هایی را برای آن مرجع (بازنگری) پیش‌بینی می‌کنند، نیز اشکالی وجود ندارد.

براساس این نظریه، مرجع بازنگری قانون اساسی، جز در چارچوب مشخص‌شده توسط قانون اساسی نمی‌تواند اجرایی شود. همچنین اصول قانون اساسی که این چارچوب را مشخص می‌سازند، اعتبار و ارزش حقوقی دارند و بر این مرجع تحمیل می‌شوند.

اما دلایل طرفداران این نظریه:

الف) «هدف اصول تغییرناپذیر قانون اساسی تأمین دوام نظام است و همچنین نوعی ثبات برای نهادها و حفاظت از بنیان‌های اساسی حکومت در برابر آسیب‌های مرگبار» (Rigaux, 1985: 248)؛

ب) قانون اساسی باید در برابر هجوم‌های کنترل‌نشده‌ای که گروه‌هایی برای منافع خویش انجام می‌دهند، ابزارهایی را به منظور حفاظت نهاد‌های یک جامعه، پیش‌بینی کند.

ماری فرانسواز ریگو می‌گوید: «هدف چنین اصول تغییرناپذیری تأمین دوام نظام حکومت در برابر یک حرکت انقلابی پنهان است که بدون فوران خشونت، قواعد پیش‌بینی‌شده برای بازنگری قانون اساسی را دنبال کند» (Rigaux, 1985: 232). پس می‌توان گفت که هدف اصول تغییرناپذیر، منع انقلاب نیست، بلکه اگر ملتی بخواهد از طریق تغییر اصول تغییرناپذیر قانون اساسی به تغییر نظام حاکم دست زند امکان‌پذیر نیست، مگر آنکه با انقلاب، به تغییر قانون اساسی بپردازد.

در مجموع، براساس این نظریه (اعتبار حقوقی اصول تغییرناپذیر)، این اصول بر عملکرد مرجع بازنگری تحمیل می‌شوند، زیرا اولاً هدف این قواعد تأمین دوام و ثبات رژیم و همچنین حمایت از نظام حکومت در برابر حرکت‌های انقلابی پنهان است، که از طریق شیوه و قواعد پیش‌بینی‌شده برای بازنگری، به‌جای آنکه نظم بنیادین قانون اساسی درهم‌ریخته شود، بدون فوران خشونت، در قانون اساسی بازنگری انجام گیرد؛ ثانیاً این محدودیت‌ها از طریق قانون اساسی پیش‌بینی می‌شوند و مرجع بازنگری قانون اساسی چون توسط قانون اساسی شکل گرفته است، الزاماً باید این اصول و قواعد را مراعات کند؛ ثالثاً مرجع بازنگری نمی‌تواند اصول ثابت را تجدید کند، زیرا در صورت تعرض به این اصول، دموکراسی را زیر سؤال برده است (سام، ۱۳۸۷: ۲۷۴).

۲-۳. اعتبار حقوقی اصول تغییرناپذیر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

پرسش این است که محتوای اصل تغییرناپذیر ۱۷۷ قانون اساسی از چه اعتبار و ارزش

حقوقی برخوردار است؟ آیا این امکان وجود دارد که شورای بازنگری قانون اساسی - که براساس اصل ۱۷۷ تشکیل می‌شود - به بازنگری و اصلاح اصول تغییرناپذیر بپردازد؟ آیا می‌توان از مجرای شیوه‌ی بازنگری قانون اساسی، محتوای این اصل را تغییر داد؟ پاسخ اولیه این است که شورای بازنگری نمی‌تواند به چنین کاری اقدام کند، اما برخی حقوقدانان غربی، نظریه‌ی «بازنگری مضاعف» یا «بازنگری در بازنگری» را مطرح کرده‌اند (Beaud, 1994: 371). براساس این نظریه، مرجع بازنگری قانون اساسی می‌تواند در دو مرحله بر اصول تغییرناپذیر فایق آید؛ نخست با حذف اصلی که اصلاح و بازنگری را منع کند، سپس با بازنگری اصلی که بازنگری‌اش ممنوع است. برای مثال، در فرانسه مرجع بازنگری می‌تواند نخست بند ۵ ماده‌ی ۸۹ قانون اساسی (که جمهوری بودن شکل حکومت را تغییرناپذیر می‌داند) را مطابق با آیین و شیوه‌ی بازنگری مندرج در قانون اساسی، حذف کند. سپس در مرحله‌ی بعدی بازنگری، شکل جمهوری حکومت را تغییر دهد. آیا شورای بازنگری می‌تواند از طریق «بازنگری مضاعف و پی‌درپی» یا «بازنگری در بازنگری»، محتوای اصل ۱۷۷ را تغییر دهد و سرانجام، اسلامیت، جمهوریت و ولایت فقیه مورد بازنگری و تغییر قرار گیرد.

پیش از پاسخ به این پرسش باید متذکر شد که این نظریه‌ی آرمان‌گرایانه در هیچ کشوری عملی نشده است. آیا در کشورهای مبتنی بر دموکراسی لیبرال، یک نمونه وجود دارد که مرجع بازنگری با استفاده از این نظریه به حذف اصول تغییرناپذیر و سرانجام، حذف یا تغییر محتوای اصول تغییرناپذیر اقدام کرده باشد؟ تاریخ حقوق اساسی تاکنون چنین نمونه‌ای را گزارش نکرده است. کدام قانون اساسی اجازه‌ی دستبرد به اصول تغییرناپذیر خود را داده و آن را با شیوه و آیین بازنگری پیش‌بینی کرده است؟

«برخی از حقوقدانان کشورمان نیز بر این امر تأکید کرده‌اند، که در حال حاضر هیچ مثال عینی برای این دیدگاه حتی در بین دموکراسی‌های بزرگ وجود ندارد» (گرچی، ۱۳۸۳: ۲۷۱). علاوه بر آن، باز گذاشتن دست مرجع بازنگری قانون اساسی - فراتر از اراده‌ی ملت که همان قدرت مؤسس است - به دیکتاتوری و خودکامگی این مرجع منجر خواهد شد.

اما در نظام جمهوری اسلامی ایران، براساس نظریه‌ی بازنگری مضاعف، ارائه‌ی نظریه این‌گونه است که شورای بازنگری قانون اساسی نخست به حذف اصل ۱۷۷ بپردازد، سپس چون اصل ۱۷۷ - مانع بازنگری - وجود ندارد، به بازنگری و تغییر در اسلامی بودن، ولایی بودن، ابتدای نظام بر آرای مردم و موازین اسلامی و تغییر مذهب رسمی، بپردازد.

از لحاظ شکلی امکان تحقق چنین امری وجود ندارد، زیرا تشکیل شورای بازنگری براساس اصل ۱۷۷، برای اصلاح یا متمیم مواردی است که رهبری طی حکمی به

رئیس‌جمهوری - برای تشکیل این شورا - اعلام کرده است؛ یعنی رهبری قلمرو بازنگری را معین می‌کند. پس فلسفه‌ی شکل‌گیری این شورا که موقت است و تنها برای هر بازنگری اقتضایی تشکیل می‌شود، صرفاً برای بازنگری در موارد اعلامی در حکم رهبری است (بند ۲ اصل ۱۷۷). از این رو ضمانت اجرای مصوبات شورا باید به تأیید رهبری برسد، و این تأیید جنبه‌ی تشریفاتی ندارد، زیرا پس از تأیید رهبری و امضای آن از سوی ایشان است که باز در دو مرحله‌ی بعدی باید به آرای عمومی گذاشته شود.

پس نتیجه می‌گیریم که ۱. با توجه به ترکیب شورای بازنگری به‌ویژه حضور اعضای شورای نگهبان و حضور ده نفر به انتخاب خود رهبری و اعضای مجلس خبرگان که شرط اجتهاد برای آن‌ها، اساسی است، چگونه می‌تواند در مرحله‌ی اول، حذف اصل ۱۷۷ قانون اساسی به بحث و شور و رأی گذاشته شود تا سرانجام، در مرحله‌ی بعد محتوای این اصل که بیانگر اسلامی بودن نظام و جمهوری بودن و ولایی بودن آن است، حذف شود. این نظریه نوعی خیال‌پردازی است.

۲. بازنگری در اسلامی، جمهوری و ولایی بودن نظام و تغییر مذهب رسمی در قانون اساسی، در واقع، نوعی بازنگری کلی و کامل قانون اساسی است و بازنگری کامل تاکنون در هیچ کشوری انجام نگرفته است؛ حتی در سوئیس، کره جنوبی و اسپانیا که قانون اساسی، بازنگری کامل را پذیرفته، چنین بازنگری‌ای انجام نگرفته است.

۳. در فرض انجام چنین چیزی، چگونه خود رهبری که حافظ و مروج شریعت اسلام و مبتکر تشکیل چنین شورایی است، مصوبات را تأیید و امضا می‌کند؟

۴. مانع بعدی، همه‌پرسی است که باید انجام گیرد.

علاوه بر دلایل اختصاصی مذکور، دلایل دیگری نیز می‌توان مطرح کرد؛ از جمله، استناد به روح قانون اساسی و اینکه اگر عمل بازنگری مضاعف هم انجام گیرد، فروپاشی و انهدام کامل قانون اساسی است که مغایر با هدف قانون اساسی است، از این رو انحراف از شیوه‌ی بازنگری و درهم شکستن قیود بازنگری، خلاف دموکراسی و تعدی به قانون اساسی است و به دیکتاتوری منجر خواهد شد. بنابراین، طرح این نظریه از لحاظ تئوری می‌تواند مفید باشد، ولی عملاً امکان تحقق آن در نظام جمهوری اسلامی وجود ندارد. از این رو اگر مردم بخواهند به تغییر اصول تغییرناپذیر - که نتیجه‌ی آن تغییر نظام حاکم و دگرگونی بنیادین است - بپردازند، از مجرای قانون اساسی امکان ندارد، بلکه تغییر از شیوه‌ها و طرق برون قانون اساسی است که مهم‌ترین آن «انقلاب» است.

نتیجه‌گیری

معمولاً در همه‌ی قوانین اساسی کشورهای جهان به محدودیت‌های موضوعی تجدید نظر در قانون اساسی تصریح شده است. این محدودیت‌ها اصول تغییرناپذیر قانون اساسی به‌شمار می‌آیند. مهم‌ترین فلسفه‌ی این اصول، حفاظت از قانون اساسی و نظام حاکم است. در میان حقوقدانان غربی دو نظریه درباره‌ی اعتبار و ارزش حقوقی این اصول مطرح است. برخی قائل به اعتبار حقوقی این اصول نیستند. آن‌ها دلایلی را بیان می‌کنند که از جمله تمسک به «نظریه‌ی دوام و جاودانگی قوه‌ی مؤسس اولیه» است. معتقدان به این نظریه می‌گویند هر گاه نیاز به بازنگری قانون اساسی باشد، همین قوه‌ی مؤسس ظاهر می‌شود. از این رو آن‌ها چون معتقد به مرجع بازنگری نیستند، ارزش حقوقی برای اصول قانون اساسی که محدودیت برای این قوه پیش‌بینی کنند، قائل نیستند. آن‌ها دلایل دیگری را نیز بیان می‌کنند. نظریه‌ی دیگر این است که اصول تغییرناپذیر قانون اساسی اعتبار و ارزش حقوقی دارند و دلایلی را مطرح می‌کنند، از جمله اینکه هدف این اصول، تأمین دوام نظام است و نوعی ثبات برای نهادها و حفاظت از بنیان‌های اساسی حکومت در برابر آسیب‌های مرگبار. آن‌ها معتقدند که این اصول بر عملکرد مرجع بازنگری تحمیل می‌شوند. با توجه به پایداری به قانون اساسی به‌عنوان پیمان جمعی ملت، و اینکه ملت در نسل حاضر و زنده‌ی فعلی خلاصه نمی‌شود و برای حفظ امنیت و ثبات در نظم حقوقی جامعه، باید به اعتبار حقوقی اصول تغییرناپذیر توجه کرد و این موضوع با حاکمیت ملت در تعارض نیست و اگر ملتی بخواهد به تغییر بنیادین نظام حاکم از طریق تغییر اصول تغییرناپذیر قانون اساسی دست زند، امکان‌پذیر نیست، مگر آنکه با انقلاب، به تغییر قانون اساسی بپردازد. پس مرجع بازنگری، امکان بازنگری در اصول ثابت را ندارد، زیرا در صورت تعرض به این اصول، دموکراسی را زیر سؤال برده است. در مجموع می‌توان گفت که در نظام‌های مردم‌سالار، قوه‌ی مؤسس بازتاب قدرت سیاسی مردم است و اعتبار حقوقی خود را از مردم می‌گیرد و در قانون اساسی که مأموریت تدوین و تصویب آن را از سوی مردم دارد، براساس ارزش‌های بنیادین جامعه اصولی را غیرقابل بازنگری اعلام می‌کند. این اصول جوهره و اساس قانون اساسی و ضامن حفاظت از نظام حاکم است و مرجع بازنگری که برآمده از قانون اساسی جدید و محصول قوه‌ی مؤسس است، نمی‌تواند این اصول را نادیده بگیرد و در آن‌ها تجدیدنظر کند. در نظام جمهوری اسلامی نیز امکان بازنگری در اصول تغییرناپذیر، حتی با طرح نظریه‌ی بازنگری مضاعف وجود ندارد. علاوه بر اینکه اصول تغییرناپذیر جمهوری، اسلامی و ولایی بودن حکومت، اساس و روح قانون اساسی را تشکیل می‌دهند، از نظر شکلی نیز، ترکیب

شورای بازنگری به‌گونه‌ای است که باید در جهت حفظ این اصول ثابت هر اقدامی را انجام دهند و قلمرو بازنگری نیز از سوی رهبری تعیین می‌شود و سرانجام، ایشان باید مصوبات شورای بازنگری را تأیید و امضا کند.

Archive of SID

یادداشت‌ها

۱. واژه‌ها فرانسوی است.
اصول ثابت *Immutable*؛ غیرقابل فسخ *Irrevocable*؛ آسیب‌ناپذیر *unalterable*؛ تغییرناپذیر *unchangeable*؛ خدشه‌ناپذیر *Intangible*؛ جاودانی *Éternel*؛ ابدی *Perpétuel*؛ مصون از تعرض *Inviolable*.
 ۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک: راجی، سید محمدهادی (۱۳۸۷)، «تجلی دین در قوانین اساسی»، مجله‌ی گواه، بهار، ش ۱۲.
 ۳. قوانین اساسی مندرج در پایگاه اینترنتی (fr.m.wikipedia.org) متن کامل جدید قوانین اساسی جهان به زبان فرانسه موجود است.
4. Le Pouvoir constituant derive

Archive of SID

منابع

الف) فارسی

۱. زرنگ، محمد (۱۳۸۴)، سرگذشت قانون اساسی ایران، فرانسه و آمریکا، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول.
۲. سام، بروکه (۱۳۸۷)، «ایجاد قانون اساسی و اصول تغییرناپذیر»، ترجمه‌ی مجتبی همتی، مجله‌ی حقوق اساسی، سال هفتم، ش ۹.
۳. قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۷۰)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: دانشگاه تهران، چ اول.
۴. گرجی، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، «فراقانون اساسی بودن و حاکمیت»، مجله‌ی حقوق اساسی، سال اول، ش ۱.
۵. منتسکیو، شارل دو (۱۳۹۱)، روح‌القوانین، علی‌اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر، چ دهم، ج ۱.

ب) فرانسه

6. Beaud, Olivier; (1994), "**La Puissance de L'État**", Paris: P.U.F., Coll, "Léviatan".
7. Carré de Malberg, Raymond (1992), **contribution La théorie générale de l'État**", Paris: siray.
8. Gözler (kémal); (1995), "Le pouvoir de revision constitutionnele", **Thèse pour Le doctorat en droit**, présentée le 6 novembre, Université Montesquieu – Bordeaux IV, Faculté de droit, des science sociales et Politiques.
9. Joseph, Barthélemy et Paul Duez; (1993), "**Traité de droit Constitutionnel**, Paris, Dalloz.
10. La Ferrière, (1986), **Manuel de droit constitutionnel**, Paris, Edition Domat – Montchrestien, 2^e edition.
11. Pactet, Pierre; (1994), "**Institutions Politique-Droit constitutionnel**", Paris, Masson, 13^e edition.
12. Prélôt, Marçel; (1990), "**Institutions politiques et droit constitutionnele 11ém edition**, Paris: Daldoz.
13. Rigaux, Marie- Françoise; (1985), "**Lathéorie des limites matérielle á L'exercie de la fonction constituante**, Bruxelles, Larcier.
14. Vedel, George (1949), "**Droit constitutionnel**", Paris: Sirey.
15. Vedel, George (1993), "**Souveraineté et supraconstitutionnalité**", Révue de pouvoirs, n^o67.
16. yaniv, Roznai; "**unconstitutional Amendment**", **study of the nature and limits of constitutional Amendment power**, a thesis submitted to the Department of law of the London school of Economics the degree of Doctor of Philosophy. London: February.

Examining the Legal Validity of Unchangeable Principles of the Constitution with a View to the Constitution of the Islamic Republic of Iran

Firooz Aslani¹ & Abdolmajid Rahmanian^{2*}

1- Associate Professor, Tehran university
2- Ph.D student of public law, Tehran university

Abstract

To safeguard itself and the ruling political system, the Constitution declares some principles unchangeable and unamendable which their content is formulated in accordance with cultural and political conditions, historical events, customs, norms, social relations and religious beliefs in every country. These inalienable principles serve as an assurance of maintaining the ruling system in power and securing the spirit and essence of the Constitution. Nearly all the Constitutions of the world declare these principles as red lines considering them as the creator of the Constitution. The content of these principles which fall into different categories, better delineates the conditions governing any country. Some of these principles have a religious content while some others are based on secularism or laicism; some emphasize on the ruling system to be a republic, while others accentuate on its kingdomship. But from a long time ago, there's been an argument over legal validity or invalidity of the principles among western legal scholarships. Important for Constitutional Revision is the explanation of the theories regarding legal validity or invalidity of these principles. In this article, in addition to broaching the unchangeability theory of these principles and their foundation beside the categorization of their content, the views of the scholarships and their reasons for and against the legal validity or invalidity of these principles are clarified. Furthermore, the alteration and transformation of generations and the compliance or noncompliance of the national sovereignty right with these principles are analyzed.

Key words

Unchangeable Principles, Validity of Unchangeable Principles, Constitutional Revision, Constitution, Thematic Restrictions,.

*E-mail: Rahmanianabdolmajid@yahoo.com